

## بهره‌گیری مثنوی از اصول اخلاقی نهج‌البلاغه

زهرا عشق‌آبادی<sup>۱</sup>

### چکیده

مثنوی معنوی بعد از قرآن کریم و کلام رسول اکرم (ص)، بیشترین تأثیر را از نهج‌البلاغه پذیرفته است. رابطه مولوی با امام (ع) در مثنوی از مرتبه عارف و مرشد فراتر بوده و رنگ عشق گرفته است. سروده‌های مولوی در مدح امام علی (ع) او را در شجاعت، اخلاص، مبارزه با نفس و شخصی از خود گسسته و به خدا پیوسته می‌ستاید. همچنین واگویی او از واقعه غدیر گواه زیبایی این موضوع است.

مولوی در مثنوی از نهج‌البلاغه در زمینه‌های مختلف بهره فراوان برده که از آن جمله می‌توان به برخی از اصول اخلاقی اشاره نمود و اثر کلام امام را در شعر مولوی به تماشا نشست. انجام باید‌ها و پرهیز از نبایدها، تنها بخشی از تعریف اخلاق بوده و لازم است به موارد دیگری نیز توجه شود. شکر، ایمان، جهاد با نفس، زهد، نماز، دعا و مناجات و آداب سخن گفتن موضوع‌هایی است که در کنار باید‌ها و نبایدهای اخلاقی مورد نظر قرار گرفته است.

**واژه‌های کلیدی:** نهج‌البلاغه، مولوی، اخلاق

### مقدمه

آثار ادبی هر ملت همواره بخشی از گنجینه‌های فرهنگی-اجتماعی آن محسوب می‌شود و چشم‌اندازی از غنای فرهنگی آن ملت را به دست می‌دهد. اندیشه‌های والا، گرایش به دین و مذهب، بزرگداشت اخلاق، سعی در شناخت انسان و نمودن راههای بیداری و

۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

نجات و رستگاری و تعالی بشر از شاخصهایی است که میزان جاودانگی آفرینشهای ادبی و اثربخشی آن بر فرهنگهای دیگر را تعیین می‌کند. این آثار آفریده‌شده در روزگاران دور و نزدیک و ایام جنگ و صلح، با توجه به تأثیرپذیری مستقیم آنها از اوضاع سیاسی جامعه، معمولاً سیمایی از تاریخ آن ملت را نیز به تصویر می‌کشد. بنابراین، هر متن ادبی افزون بر ویژگیها و هنرمندیهای به‌کاررفته در نگارش آن، اثری تاریخی نیز به شمار می‌رود.

از این رو، ملتها همواره با حفظ و پاسداشت آثار ادبی خود در قالب مطالعه، تحقیق، توضیح، و تفسیر برای شناساندن آنها به نسلهای بعدی به آنها توجه کرده‌اند و از آنجا که آنها را جزئی از هویت فرهنگی خود دانسته‌اند، در این راه از هیچ کوششی فروگذار نکرده‌اند.

از سوی دیگر، پیچیدگیهای روزافزون جهان کنونی و پیشرفتهای علمی و فناوریهای روز آسایش و امنیت واقعی را برای انسان به ارمغان نیاورده است. جهان امروز به معنویت نیاز دارد. فراموش کردن پیشینه فرهنگی و تأثیر پذیرفتن از فرهنگهای پر زرق و برق مادی عامل مهمی در رخت برپستن معنویت از زندگی بشر است.

آشکار است که، با رجوع به این پیشینه غنی فرهنگی، خواهیم توانست از سقوط به ورطه پوچ مادی غرب در امان بمانیم و در مقابل از خودباوری، پیشرفت، سربلندی، و افتخار بهره‌مند شویم.

مثنوی مولانا یکی از آثار جاودان ادبی در زبان فارسی است. به دلیل غنای فرهنگی، علمی، عرفانی، تعلیمی، وسعت، و عمق دیدگاه مولانا در حقایق انسانی — به‌خصوص روابط انسان با ماوراءالطبیعه — با وجود تفسیرها، شرحها و توضیحات همچنین آثار متفاوتی که برای شناساندن این اثر منتشر شده، هنوز پژوهندگان عرصه ادب و زبان فارسی را به تحقیق فرا می‌خواند.

تأثیرپذیری بسیار زیاد مثنوی از قرآن کریم (تا آنجا که آن را «قرآن عجم» نامیده‌اند) و بهره‌مندی آن از احادیث و روایات زمینه‌های مناسبی برای پژوهش و تعیین میزان تأثیر این اثر از سرچشمه وحی و کلام معصومان (ع) است.

به نظر می‌رسد مولانا در بین روایات و احادیث امامان و معصومان (ع) از کلام امیرالمؤمنین، علی (ع)، بیشترین بهره را برده باشد، زیرا او بعد از پیامبر عظیم‌الشان اسلام (ص) نزدیک‌ترین فرد به قرآن کریم است و به معانی بلند قرآن پی برده است. در

حقیقت، کلام علی (ع) منشی جز کلام وحی ندارد و آنچه وی در دانشگاه تربیت پیامبر رحمت (ص) از قرآن آموخته در کلامش متجلی شده است. به این دلیل است که مولانا، پس از قرآن مجید، به کلام امام علی (ع) توجه داشته و تحت تأثیر آن واقع شده است. این مقاله بخشی از پژوهشی است که با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای و گفتگو با برخی صاحب نظران در زبان و ادبیات فارسی و نهج البلاغه انجام شده است. در این مقاله به تأثیر نهج البلاغه در مثنوی معنوی پرداخته شده است. به این منظور، برخی موضوعهای اخلاقی انتخاب و کوشیده شده موارد تأثیرپذیری مستقیم مثنوی از نهج البلاغه نمایانده شود. باید افزود که آنچه در این مقاله آمده حاصل یافته‌های نگارنده است و امکان دارد، با تحقیق بیشتر، موارد دیگری نیز یافت شود.

### علی (ع) و نهج البلاغه

علی ابن ابی طالب (ع)، پس از پیامبر عظیم الشان (ص)، شخصیتی چنان بزرگ است که جهان خلقت مرورایدی همانند او نپروورانده است. برشمردن فضایل علی (ع) در توان بشر خاکی نمی‌گنجد، زیرا او را حق تعالی ستوده است (مائده، آیه ۵۵):

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (به درستی که ولی شما خدا و رسول او و آنان‌اند که ایمان آورده‌اند. آنان که نماز را برپا می‌دارند و زکات و صدقه می‌دهند در حالی که در رکوع‌اند).<sup>۱</sup>

یا حضرت باری در سوره نساء، آیه ۵۹، می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ... (ای کسانی که

ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدا را و صاحبان امر را...)<sup>۲</sup>.

۱. همه مفسران گفته‌اند این آیه هنگامی نازل شد که علی (ع) در مسجد مشغول نماز بود. فقیری وارد شد و در صفهای نماز می‌گشت و از مردم تقاضای کمک می‌کرد و چون هیچ‌کس مرهم احسانی بر جراحاتش نگذاشت، علی (ع) انگشت مبارک خود را به سوی آن فقیر حرکت داد و فقیر متوجه اشاره حضرت شد و انگشتر را از انگشت او بیرون آورد و از مسجد خارج شد. سپس این آیه در شأن علی (ع) نازل شد (مفتس اردبیلی، بی‌تا، ص ۴۱).  
 ۲. در حدیث مسند و معروف جابر، پیامبر اکرم (ص) علی (ع) و فرزندان وی را، با ذکر نام هر یک، اولی الامر می‌خواند (اربع، ۱۳۶۹، ص ۷۹).

علی (ع) بنده خدا و پرورش یافته و تربیت شده پیامبر عظیم الشان (ص) است و این از بزرگترین افتخارات اوست. «کدام شخصیت می تواند ادعا کند که «عبدالله» است و از همه عبودیتها بریده، جز انبیا و اولیای عظام، بجز علی (ع)، آن عبد وارسته از غیر و پیوسته به دوست، که حجب نور و ظلمت را دریده و به معدن عظمت رسیده و در صف مقدم است (بخشی از پیام امام خمینی (ره) به کنگره هزاره نهج البلاغه، ۱۳۶۰).

آن گونه که از آیات و روایات برمی آید، ۳۰۰ آیه از آیات قرآن مجید برحسب مآخذ و مدارک مستند درباره علی بن ابی طالب (ع) نازل شده است (جعفری تبریزی، ۱۳۷۹، ص ۹). افزون بر بیانات علما و دانشمندان شیعه، بزرگان اهل سنت نیز در کتابهای خود به این حقیقت اعتراف کرده اند.<sup>۱</sup>

همچنین احادیث بسیاری نیز از رسول اکرم (ص) در توصیف و معرفی علی (ع) در منابع معتبر آمده است، از جمله حدیث مساوات که اهل سنت نیز آن را نقل کرده اند:

من اراد ان ينظر الى آدم في علمه و الى نوح في تقواه و الى ابراهيم في حلمه  
و الى موسى في هيئته و الى عيسى في عبادته فلينظر الى علي ابن ابی طالب  
(الرياض النضرة، ص ۲۱۸ و ۲۰۲؛ شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۸۸).

یعنی هر کس بخواهد بنگرد به آدم در علمش و به نوح در تقوایش و به ابراهیم در حلمش و به موسی در هیبتش و به عیسی در عبادتش، پس به علی بن ابی طالب بنگرد.

پیامبر بزرگوار (ص) در حدیث دیگری درباره علی (ع) چنین می فرماید:

أنا مدينة العلم و علی بابها فمن اراد ألعلم فلیأت بابہ (امینی نجفی، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۷۹).

احادیث ثقلین، منزلت، مواخات، و ولایت از جمله احادیث دیگری است که در مناقب علی (ع) از رسول اکرم (ص) روایت شده است.

۱. آیات تطهیر (احزاب، آیه ۳۳)، مودت (شوری، آیه ۲۳)، تبلیغ (مائدة، آیه ۶۷) مباهله (آل عمران، آیه ۶۱)، و اکمال (مائدة، آیه ۲) از جمله آیاتی است که خاص علی (ع) نازل شده است.

«این آیات و احادیث با کمال وضوح اثبات می‌کنند که علی (ع)، آن بزرگ بزرگان و یگانه نسخه انسان کامل که پس از وجود نازنین محمّد مصطفی (ص) نظیر او پا به عرصه هستی گام نگذاشته، تجلیگاه همه امتیازات والای پیشوایان معصوم است» (جعفری تیریزی، ۱۳۸۰، ص ۱۲-۱۳).

بنابراین، حتی در صورتی که احادیثی هم وجود نداشت که به شناخت عمیق و واقعی از شخصیت والای امیرالمؤمنین (ع) و عظمت وجودی او نایل آییم، اکنون فقط با مراجعه به آیات الهی معطر به شمیم این انسان والا می‌توانیم به حقیقت دست یابیم.

### نهج البلاغه

سید رضی (متوفی به سال ۳۵۹ ق)، از نوابغ و علمای بزرگ اسلام، گزیده سخنان امام علی (ع) را از متن منابع گوناگون انتخاب کرده و با سبک و قالبی خاص به صورت کتابی جامع شامل ۲۳۹ خطبه، ۷۹ نامه و ۴۷۲ گفتار کوتاه در کتابی به نام نهج البلاغه گرد آورده است. این کتاب پس از قرآن مجید شاهکاری منحصر به فرد است. الهیات و فلسفه، سلوک و عبادت، موعظه و حکمت، حماسه و شجاعت، دعا و مناجات، اخلاق و تهذیب، علم و ایمان، عشق و محبت، سیاست و اقتصاد، و موضوعهای گوناگون دیگر در این اثر فراهم آمده است - که، پس از سالیان دراز، همچنان بر دل و جان شیفتگان ارزشهای الهی و انسانی حکومت می‌کند و، بی‌تردید، نمونه و جایگزینی برای آن وجود ندارد.

«همان طور که قرآن کریم معجزه الهی است و از طریق وحی بر زبان پیامبر اکرم (ص) جاری شده، نهج البلاغه نیز بخشی از معجزه علوی است که با الهام از قرآن و تعالیم رسول الله (ص) از زبان امیرالمؤمنین (ع) بیان شده است. می‌توان گفت اگر بخواهیم همنا و «تلوی» برای قرآن از کلمات اولیاء الله بیابیم، نهج البلاغه تالی قرآن مجید است؛ زیرا ملهم از قرآن است» (مهدوی کنی، ۱۳۶۴، ص ۳۰).

سخن از نهج البلاغه، که آن را کلامی فروتر از کلام خدای سبحان و فراتر از کلام بشر دانسته‌اند، پایانی ندارد؛ هر چه درباره آن بگوییم و بنویسیم، جز از دیدگاه مهجور خود ندیده‌ایم و ننوشته‌ایم. زیبایی، لطافت، عمق، و معنای کلام امیرمؤمنان (ع) چنان است

که نمونه‌های فراتر از آن جز قرآن نمی‌یابیم. به دلیل همین ویژگیها، هیچ فیلسوف، عارف، ادیب و سخنوری را نمی‌توان یافت که آن را مطالعه نکرده باشد. جز کسانی که عظمت این کتاب بر آنها پوشیده مانده است.

این کتاب همواره سندی معتبر و راهبردی برای حیات بشر پس از قرآن محسوب شده و نه تنها مورد توجه خاص علمای تشیع و تسنن است، بلکه متفکران غیراسلامی را نیز متوجه خود ساخته است. آنان خود را بی‌نیاز از درک مفاهیم سخنان امام علی (ع) ندیده‌اند. این اشتیاق نشان از عظمت این کتاب پس از قرآن کریم دارد.

### مولوی و مثنوی

جلال‌الدین محمد بن سلطان‌الملما بهاء‌الدین محمد بن حسین بن احمد خطیبی بکری (۶۷۲-۶۰۴ ق) یکی از تواناترین شاعران و گویندگان و نام‌آورترین عارف و متفکر بزرگ جهان اسلام است که به نامهای مولانای روم، مولوی، و ملای روم هم معروف است.

مولوی در میان بزرگان ادب پارسی از پرکارترین ادبا محسوب می‌شود. مثنوی معنوی، کلیات شمس، رباعیات، فیه ما فیه، مکتب، و مجالس سبعة از آثار اوست که مثنوی معنوی در این میان از شهرت خاصی برخوردار است.

پرداختن الوهیت عظیم‌ترین هدف مولوی در مثنوی است که در آن از زوایای گوناگون درباره معارف الهی و دریافت ذوقی بحث کرده است. او کوشیده طرقی را بیابد تا انسانها را در هماهنگ ساختن طبیعت و ماورای طبیعت تربیت و یاری کند. او، همچنین، در مثنوی راههایی را نشان داده که همگان بتوانند از طریق آنها با استعدادهای گوناگون فروغ خداوندی را در همین جهان تاریک و محدود دریابند (جعفری تبریزی، ۱۳۷۹، ص ۳۰). مولوی با بهره‌گیری از قیاسات تمثیلی و تشبیهات شاعرانه به مانند یک متکلم به تأیید و اثبات معانی قرآن و شریعت پرداخته است (همان). در مثنوی به انبیا، حشر و نشر، ولایت، عدالت، مسائل اخلاقی، و آداب و رسوم اجتماعی هم پرداخته شده است. مطالب لطیف عرفانی و فلسفی با تشبیهاتی بدیع به گونه‌ای بیان شده که این کتاب را از منظومه‌های اخلاقی و عرفانی دیگر متفاوت ساخته است.

مولوی به انسان یادآوری می‌کند که از خداست و به سوی او باز خواهد گشت ... إِنَّا لِلّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (بقره، آیه ۱۵۶). گستره فراج اطلاعات و معلومات مولوی در انسان‌شناسی و جهان‌بینی او را در معرفی راههای تصفیه و تزکیه روح بشر برای رهسپار شدن به سوی خداوند متعال موفق کرده است. پایگاه و خاستگاه اعتقادی مولوی فرهنگ اسلامی و آموزه‌های دینی است و از منبع لایزال وحی و روایات و احادیث نبوی و ائمه اطهار (ع) — به‌خصوص امام علی (ع) — بهره گرفته است. به همین سبب، تعبیر «تردبان آسمان» برای اشعار مولوی مصداق درستی می‌یابد.

### علی (ع) در مثنوی

استفاده بسیار زیاد از کلام مولی‌الموحدین و آل علی (سلام‌الله علیهم) بعد از قرآن کریم و احادیث نبوی بیانگر محبت آشکار او به خاندان پیامبر (ص) و آل علی (ع) است. تأثر مستقیم و غیرمستقیم مولوی از کلام معصومان و به‌خصوص امام علی (علیهم‌السلام) در مثنوی رخ می‌نمایند و جای هیچ انکاری را باقی نمی‌گذارد. او هرگاه از علی (ع) یاد می‌کند، گویی با نوری ملکوتی روبه‌رو شده و عاشقانه از آن سخن به میان می‌آورد یا او را وصف می‌کند و زیباترین توصیف و شاید نقطه اوج محبت مولوی به حضرت امیر (ع) در این چند بیت است:

|                             |                             |
|-----------------------------|-----------------------------|
| شیر حق را دان مطهر از دغل   | از علی آموز اخلاص عمل       |
| زود شمشیری برآورد و شتافت   | در غزا بر پهلوانی دست یافت  |
| افتخار هر نبی و هر ولی      | او خدو انداخت در روی علی    |
| سجده آرد پیش او در سجده‌گاه | او خدو زد بر رخی که روی ماه |
| کرد او اندر غزایش کاهلی     | در زمان انداخت شمشیر آن علی |

(د اول، ب ۳۷۳۲-۳۷۲۸)

مولوی در ادامه حکایت، علی (ع) را چنین زیبا از زبان دشمن او می‌ستاید:

|                               |                               |
|-------------------------------|-------------------------------|
| آن چه دیدی بهتر از پیکار من   | تا شدی تو سست در اشکار من؟    |
| آن چه دیدی که چنین خشمت نشست؟ | تا چنان برقی نمود و باز جُست؟ |
| آن چه دیدی که مرا زان عکس دید | در دل و جان شعله‌ای آمد پدید؟ |

آن چه دیدی برتر از کون و مکان  
در شجاعت شیر رتانیستی  
در مرّوت ابر موسمی به تیه

که به از جان بود و بخشیدیم جان؟  
در مرّوت خود که داند کیستی؟  
کآمد از وی خوان و نان بی شیبه  
(د اول، ب ۳۷۴۰-۳۷۳۵)

مولوی در این ابیات، افزون بر پیش نهادن الگویی کامل برای اخلاص در عمل، امام علی (ع) را نه تنها افتخار رسول خاتم (ص) می‌داند، بلکه این افتخار را از هر برهه زمانی دیگر هم خارج می‌کند. او علی (ع) را سبب فخر هر نبی و ولی در هر زمان می‌داند. مولوی پا را فراتر از این نهاده و حتی آسمان را در پیشگاه او کوچک می‌شمارد. حلم و علم علی (ع) و آگاهی او از اسرار الهی حیرت مولوی را برمی‌انگیزد. مولوی بین علی (ع) و پروردگار پرده‌ای نمی‌بیند، زیرا او را دانا بر اسرار غیب می‌داند:

راز بگشا ای علی مرتضی  
یا تو واگو آنچه عقلت یافته است  
ای پس از سواد القضا حسن القضا  
یا بگویم آنچه بر من تافته است  
(د اول، ب ۳۷۶۵-۳۷۶۴)

امام علی (ع) در مثنوی از قید «تن» و «من» خویش رها شده و بنده مخلص حق تعالی است. او شجاعی است که بر نفس خود چیره آمده و فقط تیغ برای حق برمی‌گشود. آنجا که پای نفس در میان است، دست از تیغ برمی‌دارد. تا ذره‌ای خدشه در اخلاص او راه نیابد:

گفت من تیغ از پی حق می‌زنم  
شیر حقم، نیستم شیر هوا  
بنده حقم نه مأمور تنم  
فعل من بر دین من باشد گوا  
گفت امیرالمؤمنین با آن جوان  
چون خدو انداختی در روی من  
که به هنگام نبرد ای پهلوان  
نفس جنبید و تبه شد خوی من  
(د اول، ب ۳۷۹۶-۳۷۹۵)  
(د اول، ب ۳۹۸۴-۳۹۸۳)

علی (ع) در خامه مولوی اسوه شجاعت و مردانگی و شیر خدا و ذوالفقار نیز نماد این شجاعت است:

چونکه مردی نیست خنجرها چه سود؟  
از علی میراث داری ذوالفقار  
چون نباشد دل ندارد سود خود  
بازوی شیر خدا هستت بیار  
(د پنجم، ب ۲۵۰۳-۲۵۰۲)



بعد ازان هر صورتی را بشکنی

همچو حیدر باب خیبر بر کنی

(د سوم، ب ۳۸۰۲)

مبارزه با نفس یا جهاد اکبر نزد مولوی تنها کار حیدر است و بس! زیرا جهاد اکبر

قدرتی بالاتر از شمشیرزنی و زور بازو را می‌طلبد. از این رو مولانا می‌گوید:

این جهاد اکبرست آن اصغرست

هر دو کار رستم‌ست و حیدرست

(د پنجم، ب ۳۸۰۳)

با تبر بر گیر و مردانه بزن

تو علی‌وار این در خیبر بکن

بعد ازان هر صورتی را بشکنی

همچو حیدر باب خیبر بر کنی

(د سوم، ب ۵۸۰)

مولوی از محبت پیامبر عظیم‌الشان (ص) به علی (ع) آگاه است و جایگاه وی را نزد

رسول معظم (ص) می‌شناسد:

گفت پیغامبر ز غیب این را جلی

در مقالات نوادر با علی

(د پنجم، ب ۲۷۳)

مقالات نوادر باید سخنانی باشد که پیامبر (ص) به علی (ع) می‌گفته و شاید هم

صحابه استعداد درک آن را نداشته‌اند (استعلامی، ۱۳۷۹، ص ۴).

علی (ع) نزد مولوی شخصیتی از خودگسسته و به‌خداپیوسته است. او جز به حق سبحانه

تعالی نمی‌اندیشد و هرچه در این راه بر او وارد آید سهل و شیرین است. اگر اعتقاد مولوی

مبتنی بر این اندیشه نبود که آزار و آسیب در راه حق برای علی (ع) رضایت‌بخش است؛ در

حکایت شیخ محمد سزدی غزنوی این‌گونه از علی (ع) یاد نمی‌کرد:

خنجر و شمشیر شد ریحان من

مرگ من شد بزم و نرگسدان من

(د اول، ب ۳۹۵۲)

سیف و خنجر چون علی ریحان او

نرگس و نسرين عدوی جان او

(د پنجم، ب ۲۶۷۸)

این بیت اشاره به بیتی منسوب به مولا علی (ع) است (استعلامی، همان، ص ۴).

السيف والخنجر ريحاننا

الف علی النرجس والاسی

ارادت مولوی به علی (ع) در ذکر واقعه غدیرخم نیز جلوه‌ای دیگر یافته و، ضمن

اشاره به حدیث غدیر، اعتقاد خود را در خصوص ولایت علی (ع) پس از رسول خاتم

(ص)، این‌گونه بیان می‌کند:

نام خود وان علی مولا نهاد  
ابن عمّ من علی مولای اوست  
(د ششم، ب ۴۵۳۸-۴۵۳۷)

زین سبب پیشامبر با اجتهاد  
گفت هر که او را منم مولا و دوست

این موارد فقط گوشه‌هایی از اظهار ارادت مولوی به علی (ع) است. هرگاه تشیع را، به مفهوم عام کلمه، مرادف با دوستی و معرفت حقیقی اسلامی به مقام و منزلت علی و آل علی (ع) و اهل بیت عصمت (سلام‌الله‌علیهم اجمعین) بدانیم و از آنچه از یک شیعه ساده صدر اسلام که دچار افراط و تفریطها و اسباب دست سیاستها و تعصبات عامیانه نشده باشد، توقع داشته باشیم، آنگاه در عمق افکار و عقاید جلال‌الدین محمد و سروده‌هایش در مثنوی به جلوه‌هایی از محبت و هواخواهی علی و آل علی و خاندان پیامبر اکرم (صلوات الله علیهم اجمعین) برمی‌خوریم که می‌توان آن‌را با اساس و مبنای تشیع به معنای عام کلمه تطبیق کرد.

### تأثیر اصول اخلاقی و کلام علی (ع) در مثنوی

بحثهای اخلاقی از مهم‌ترین مباحث قرآنی است و از یک نظر مهم‌ترین هدف انبیای الهی را تشکیل می‌دهد، زیرا بدون اخلاق، نه دین برای مردم مفهومی دارد و نه دنیای آنها سامان می‌یابد. چنانکه در قرآن کریم (جمعه، آیه ۲) آمده است:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (او خدایی است که پیامبری بزرگوار از همان مردم برانگیخت تا بر آنان آیات وحی خدا را تلاوت کند و آنان را از لوث جهل و اخلاق زشت پاک سازد و شریعت کتاب سماوی و حکمت الهی بیاموزد).

«اصولاً زمانی انسان، شایسته نام انسان است که دارای اخلاق انسانی باشد. در غیر این صورت، حیوان خطرناکی است که با استفاده از هوش سرشار انسانی همه چیز را ویران می‌کند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ص ۹).

«اخلاق جمع خُلق به معنی سیرت و باطن است. خُلق و خَلق (صورت و ظاهر انسان) در لغت عرب از یک ماده است. مراد از «خُلق» شکل نفسانی و صفات روحی و

منظور از «خَلْق» شکل ظاهری و ساختمان طبیعی انسان است (حائری تهرانی و شبر، ۱۳۶۹، ص ۱۰).

علمای اخلاق و بیشتر فلاسفه و دانشمندان، از قدما و متأخران، اخلاق را رسیدن به سعادت و کمال واقعی انسان می‌دانند و آن را سرمایه‌ی تعالی و تکامل مادی و معنوی بشر به شمار می‌آورند. «باید»ها و «نباید»های بسیاری در حیطه‌ی موضوع اخلاق وجود دارد. انجام دادن آنچه فضایل به شمار می‌رود مایه‌ی نجات و رستگاری انسان است و او را به سعادت جاوید می‌رساند و انجام دادن رذایل، بدبختی و شقاوت انسان را در پی دارد.

افزون بر این باید‌ها و نبایدها، موضوعاتی همچون زهد، تقوی، عبادات، شکر، صبر و دیگر خصلت‌های نیکو از فضایل اخلاقی آن به شمار می‌روند. می‌توان آنها را در یک رابطه‌ی دوسویه با اخلاق ملاحظه کرد. به عبارت دیگر، هر فرد با اخلاق نیکو خود را ملزم به شکرگزاری در برابر نعمت‌های حق (جلّ و علی)، تقوی و ترس از خداوند می‌داند و شئون اخلاقی و مسائل خرد و کلان اخلاقی را بر اساس دین یا ایمان بر گرفته از آن رعایت خواهد کرد.

مولوی در بسیاری از سروده‌های خود با مضامین اخلاقی از علی (ع) متأثر است در ادامه، چند مضمون را از نظر می‌گذرانیم.

#### ۱. شکر

«شکر سپاس داشتن و ثنای نیکو گفتن خدای و هر محسن را بر احسان و شکرگزاری مرتبه‌ی معرفت بنده به حقیقت نعمت و نعمت‌دهنده است، یعنی فرد متوجه نعمت شود و علل صوری وصول نعمت را علل اصلی وجود آن نداند» (همان، ص ۴). «موضوع شکر نیز هنگامی کاملاً محقق می‌شود که انسان از موضوع نعمت، مرتبه، خصوصیات آن و مقام منعم شناخت لازم را داشته باشد و مناسب آن شکر بگذارد» (همانجا).

امام علی (ع) در خصوص شکرگزاری می‌فرماید:

إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النِّعَمِ فَلَا تُنْفِرُوا أَقْصَاها بِقَلْبِ الشُّكْرِ (چون سراغاز نعمت

به شما رسد، با کم‌سپاسی دنباله آن را نبرید؛ آیتی، ۱۳۷۶، حکمت ۱۳).

مولوی در این خصوص ابیاتی را در مثنوی آورده است:

گم شد از بی‌شکر خوبی و هنر      که دگر هرگز نبیند زان اثر

(د پنجم، ب ۹۹۷)

نعمت آرد غفلت و شکر انتباه      صید نعمت کن به دام شکر شاه

(د سوم، ب ۲۸۹۸)

بی‌تردید ناشکری درهای خشم منعم را خواهد گشود:

شکر منعم واجب آید در خِرد      ورنه بگشاید درِ خشم ابد

(د سوم، ب ۲۶۷۲)

مولی‌الموحدین علی (ع)، این بشر آسمانی، در زیباترین کلامی که بنده می‌تواند

مولای خود را بستاید خدای خویش را چنین می‌ستاید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الرَّاصِلِ الْخَمْدُ بِالنِّعَمِ وَالنُّعْمُ بِالشُّكْرِ نَحْمَدُهُ عَلَى آيَاتِهِ كَمَا نَحْمَدُهُ

عَلَى بَلَاءِهِ... (ستایش و سپاس خداوند را، آن‌که پیونددهنده ستایش است به

نعمتها و پیونددهنده نعمتهاست به سپاس، او را به سبب نعمتهایش

می‌ستاییم، همان‌گونه که به هنگام بلایش می‌ستاییم؛ آیتی، همان، خطبه

۱۱۳، ص ۲۶۲).

زهرای عشق‌آبادی

۱۶۹

و مولوی این‌گونه می‌سراید:

شکر گویم دوست را در خیر و شر      زآنکه هست اندر قضا از بد پسر

(د پنجم، ب ۲۳۵۷)

## ۲. ایمان

ایمان بالاترین نعمتی است که خدای تعالی، به لطف، بر بشر واجب کرد و رستگاری و سعادت او را در گرو ایمان، صبر، شکیبایی در انجام دادن فرمان الهی، زهد، تقوا، جهاد با نفس و دیگر فضایل قرار داد.

«ایمان گرایش به حقیقت‌ناپیدای هستی و مدیر و مدبّر تکوین است و در راستای جذبات مبدأ آفرینش قرار گرفتن و از نیروی لایزال کمک خواستن و به اوج کمال رسیدن است، که نه تنها انسان بلکه همه کائنات به سوی آن مقصد برین و والا آهنگ کمال می‌کنند و عمل صالح نیروی پرتوانی است که انسان را به سوی آن مقصد می‌کشاند (جرداتی، ۱۳۷۴، ص ۱۹).

در فرهنگ نهج‌البلاغه صبر و ایمان مثل سر و بدن است و در کنار هم آمده است.

در نهج البلاغه چنین می‌خوانیم:

وَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَ لَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ  
لَا رَأْسَ مَعَهُ وَ لَا فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ (هر شما باد به شکیبایی، زیرا  
شکیبایی نسبت به ایمان چون سر است نسبت به بدن، در بدنی که سر  
نباشد خیری نیست، همچنین است در ایمانی که با شکیبایی توأم نباشد؛  
حکمت ۷۹، ص ۸۳۰).

مولوی در مثنوی سروده:

صبر از ایمان بیابد سر گله  
گفت پیغامبر خداهش ایمان نداد  
خِیْتُ لَا صَبْرًا فَلَا إِيْمَانَ لَهُ  
هر که را صبری نباشد در نهاد  
(دوم، ب ۶۰۱-۶۰۰)

حضرت علی (ع) در جایی دیگر در نهج البلاغه علت به فراموشی سپردن ایمان را  
چنین بیان فرموده:

وْ مُجَالَسَةَ أَهْلِ الْهُوَى مُنْتَاةً لِلْإِيْمَانِ (و همنشینی با اهل هوی و هوس ایمان  
را به فراموشی سپارد؛ آیتی، همان، خطبه ۸۵، ص ۱۷۰).

جلال‌الدین مولوی نیز، در مثنوی، هوی و هوس را مانع تازه بودن و تقویت ایمان  
برمی‌شمارد:

تازه کن ایمان نی از گفت زبان  
تا هوا تازه‌ست ایمان تازه نیست  
ای هوا را تازه کرده در نهان  
کین هوا جز قفل آن دروازه نیست  
(د اول، ب ۱۰۸۰-۱۰۷۹)

۳. جهاد با نفس

علی (ع) دشوارترین کارها را دور نگه داشتن نفس از هوی و هوس برمی‌شمرد و  
می‌فرماید:

وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ مَا مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ شَيْءٍ إِلَّا يَأْتِي فِي كُرْهِهِ وَ مَا مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ  
شَيْءٍ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةِ فَرْحِمِ اللَّهِ رَجُلًا نَزَعَ عَنْ شَهْوَتِهِ وَ قَنَعَ هَوَى نَفْسِهِ فَإِنَّ  
هَذِهِ النَّفْسَ أَبْعَدُ شَيْءٍ مَنزَعًا وَ إِنَّهَا لَا تَزَالُ تَنزِعُ إِلَى مَعْصِيَةِ فِي هَوَى (بدانید  
که اطاعت خداوند با سختی و درشتی همراه است و معصیت او با لذت و

خوشی. پس خداوند رحمت کند کسی را که از خواهشهای نفس و لذت‌های خود دل برکند و هوای نفس را سرکوب نماید. دشوارترین کارها دور داشتن نفس است از هوی و هوسهایش، زیرا نفس همواره خواهان معصیت و هوسرانی است؛ آیتی، همان، خطبه ۱۷۵، ص ۴۱۲.

مولوی نیز عبادت را همراه رنج و ترک هوی و هوس را تلخ و سخت می‌داند و چنین می‌سراید:

ای خنک آن گو جهادی می‌کند  
بر بدن زجری و دادی می‌کند  
تا ز رنج آن جهانی وا رهد  
بر خود این رنج عبادت می‌نهد  
من همی گفتم که یا رب آن عذاب  
هم در این عالم بران بر من شتاب  
(د دوم، ب ۲۴۷۵-۲۴۷۳)

لاشک این ترک هوا تلخی‌ده است  
لیک از تلخی بُعدِ حق به است  
گر جهاد و صوم سخت‌ست و خشن  
لیک این بهتر ز بُعدِ مستحق  
(د ششم، ب ۱۷۷۴-۱۷۷۳)

زهرامشق‌آبادی

علی (ع) پرورش نفس با تقوی را سبب ایمنی از لغزش در روز حشر می‌داند و می‌فرماید:

وَ إِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرْضُهَا بِالْتَقْوَى لِنَأْتِيَّ أَمِنَةً يَوْمَ الْخَوْفِ الْأَكْبَرِ وَ تَثَبَّتْ عَلَيَّ  
جَوَائِبِ الْمَرْقُوقِ (و من امروز نفس خود را به تقوی می‌پرورم تا فردا، در آن روز  
وحشت بزرگ، ایمن باشد، و بر لبه آن پرتگاه لغزنده استوار مانده، آیتی،  
همان، نامه ۴۵، ص ۷۰۲).

و مولوی می‌سراید:

صورت نفس از بجویی ای پسر  
قصه دوزخ بخوان با هفت در  
(د اول، ب ۷۸۰)

آنچه از کلام و فرموده‌های علی (ع) برمی‌آید این است که آن حضرت، ضمن سفارش مستقیم مردم به ایمان، تقوی، زهد، و فضایل اخلاقی و پرهیز از رذایل و صفات ناپسند اخلاقی، به مناسبت‌هایی نیز غیرمستقیم به ترویج فرهنگ اسلامی و هدایت مردم پرداخته، و از هیچ تلاشی فروگذار نکرده است. در حقیقت، امامان معصوم (علیهم‌السلام) و سرسلسله آنان حضرت علی بن ابی‌طالب (ع) نهایت حق خود را در مقابل مردم و برای

## ۴. زهد

آن که ایمان در قلبش زنده شود و در راه قرب به حق گام بردارد ناگزیر از تلاش برای حفظ ایمان است. بر اساس کلام اخیر مولا علی (ع)، هوی و هوس و توجه به امیال نفسانی و آرزوها و همنشینی با اهل آن نقطه مقابل ایمان است و حتی آن‌را به نابودی می‌کشاند. بدیهی است بی‌اعتنایی به دنیا (جز به قدر ضرورت)، پرهیز از حرص و آز و دنیاپرستی، و روی آوردن به پروردگار یکتا کوششی برای تقویت ایمان و قرب به حق تعالی است و مفهوم زهد این است.

امام علی (ع) زهد را چنین می‌داند:

أَيُّهَا النَّاسُ أَرْزَاهَدَةٌ قِصْرُ الْأَمَلِ وَالشُّكْرُ عِنْدَ الْنَعْمِ (ای مردم، زهد در این

جهان کاستن از دامنه آرزوهاست و سپاسگزاری در برابر نعمتها و پارسایی

از حرامهاست؛ آیتی، همان، خطبه ۸۰، ص ۱۵۰).

رضایت حق تعالی به انجام رسانیده‌اند. نمونه این فرهنگ‌سازی را می‌توان در وصف شخصی که آن حضرت او را برادر دینی نامیده<sup>۱</sup> یافت:

وَ كَانَ إِذَا بَدَّكَهُ أَمْرَانِ نَظَرَ إِلَيْهِمَا أَقْرَبُ إِلَيَّ الْهَرَى فَعَالَفَهُ (هرگاه دو کار برای

او پیش می‌آمد، می‌نگریست که کدام یک از آن دو به هوای نفس نزدیک‌تر

است تا خلاف آن کند؛ آیتی، همان، حکمت ۲۸۱، ص ۹۴۴).

گویی مولوی این بخش از نهج‌البلاغه را پند خود ساخته است.

آنچه گوید نفس تو کینجا بدست مشنوش چون کار او ضد آمده‌ست

(د دوم، ب ۲۲۶۵)

مشورت با نفس خود گر می‌کنی هر چه گوید کن خلاف آن دنی

(د دوم، ب ۲۲۷۴)

گر نماز و روزه می‌فرمایدت نفس مگارسست مگری زایدت

مشورت با نفس خویش اندر فعال هر چه گوید عکس آن باشد کمال

(د دوم، ب ۲۲۷۶-۲۲۷۵)

۱. بعضی گفته‌اند آن شخص ابوذر غفاری یا عثمان بن مظعون بوده است (دشتی، ۱۳۷۹).

امام (ع) در جایی دیگر در نهج البلاغه مردم را به دوری از آرزوهای فانی و اعراض از آن فرا می‌خواند و می‌فرماید:

أَلَا وَ إِنَّكُمْ فِي آهَامِ أَمَلٍ مِنْ وَرَائِهِ أَجَلٌ فَمَنْ عَمِلَ فِي آهَامِ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ نَفَعَهُ عَمَلُهُ وَ لَمْ يَضُرَّهُ أَجَلُهُ (بدانید که شما در این روزهای عمر غرق امیدها و آرزوهایید و، حال آنکه، مرگ پشت سر شما کمین کرده است. هرکس در این روزها، پیش از رسیدن مرگش برای خود کاری کند، کارش بدو سود رساند، و مرگش زیان نرساند؛ همان، خطبه ۲۸، ص ۸۷).

جلال‌الدین مولوی در مثنوی ابیات زیر را با همین مضمون آورده است:

|                               |                               |
|-------------------------------|-------------------------------|
| زهد و تقوی را گزیدم دین و کیش | زانکه می‌دیدم اجل را پیش خویش |
| مرگ همسایه مرا واعظ شده       | کسب و دکان مرا بر هم زده      |
| چون به آخر فرد خواهم ماندن    | خو نباید کرد با هر مرد و زن   |
| رو بخواهم کرد آخر در لحد      | آن به آید که کنم خو با احد    |
| چون زنج را بست خواهند ای صنم  | آن به آید که زنج کمتر ز منم   |
| ای به زربفت و کمر آموخته      | آخرسنتت جامه نادوخته          |
| رو به خاک آریم کز وی رسته‌ایم | دل چرا در بی‌وفایان بسته‌ایم  |

(د ششم، ب ۴۵۰-۴۴۴)

و در جای دیگر می‌سراید:

|                             |                           |
|-----------------------------|---------------------------|
| آرزو جستن بود بگریختن       | پیش عدلش خون تقوی ریختن   |
| این جهان دامست و دانهش آرزو | در گریز از دامها روی آرزو |

(د ششم، ب ۳۸۱-۳۸۰)

## ۵. نماز

از مهم‌ترین عوامل حفظ و تقویت ایمان و اخلاق انجام دادن فرایض و اهتمام به واجبات در وقت خود است. نماز در بین واجبات برجستگی و درخشندگی خاصی دارد، نماد عبودیت و بندگی انسان در پیشگاه حق تعالی به شمار می‌آید. نماز سیمای دین است (الصلاة وجه دینکم، کلینی الرازی، ۱۳۰۳، ج ۱، ص ۲۷۰). پیامبر اکرم (ص) نماز را نور چشم خود برمی‌شمرد (قرت عینی فی الصلاة، مجلسی، ۱۳۶۰، ج ۷۷، ص ۷۷). نماز تنها عبادتی است که در هیچ حال از انسان ساقط نمی‌شود.



حضرت علی (ع) در نهج البلاغه چنین سفارش می‌فرماید:

تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ وَ حَافِظُوا عَلَيْهَا وَ اسْتَكْبِرُوا مِنْهَا وَ تَقَرَّبُوا بِهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ  
عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَاباً مَرُوقِئاً (امر نماز را مراعات کنید و به حفظ آن بکوشید  
و بسیار به جای آورید و بدان به خدای تقرب جوئید که نماز فریضه‌ای است  
بر مؤمنان که حتماً باید در وقت خود آن به جای آورند؛ آیتی، همان، خطبه  
۱۹۰، ص ۴۶۶).

جلال‌الدین مولوی، در مثنوی نماز و دیگر واجبات الهی را برای مؤمنان دارای اثر مثبت  
می‌داند، زیرا مخلص در نیت مؤمن روز به روز بر ایمان او می‌افزاید و آن را تقویت  
می‌کند. در حالی که بر منافق، به سبب دورویی، در انجام دادن واجبات حجاب افکنده  
می‌شود (فروزانفر، ۱۳۷۳، ص ۶۴۰).

در نماز و روزه و حج و زکات

با منافق مؤمنان در برد و مات

(د اول، ب ۲۸۶)

دعوت زاری‌ست روزی پنج بار

بنده را که در نماز آ و بزار

(د پنجم، ب ۱۵۹۹)

گویی مولوی در این ابیات کلام امیرمؤمنان (ع) را تفسیر کرده است:

|                              |                               |
|------------------------------|-------------------------------|
| پنج وقت آمد نماز و رهنمون    | عاشقان را فی صلاة دائمون      |
| نه به پنج آرام گیرد آن خمار  | که در آن سرهاست نی پانصد هزار |
| نیست زُرغَبْأً وظلیفة عاشقان | سخت مستسقی‌ست جانِ صادقان     |
| نیست زُرغَبْأً وظلیفة ماهیان | زانکه بی‌دریا ندارند انس جان  |

(د ششم، ب ۲۶۷۹-۲۶۷۶)

مولوی از احوال عاشقان حق (جل و علی) سخن می‌گوید مؤمن پنج وقت نماز  
فریضه روزانه را به جا می‌آورد، اما عاشقان حقیقی همیشه در نمازند. مولوی به آیه  
۲۳ سوره معارج (الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ) اشاره می‌کند که نمازگزاران حقیقی  
آن کسانی‌اند که پیوسته در نمازند. مولوی می‌گوید عاشق در هر نفس دیدار معشوق را  
می‌خواهد و به او نمی‌توان گفت گاه‌گاه در آب باش. او بی‌دریا می‌میرد (استعلامی،  
همان).

## ۶. دعا و نیایش

در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که بیانگر اهمیت دعاست. قرآن کریم دعا را عبادتی مهم برشمرده و بی توجهی به آن را موجب استکبار و عذاب دوزخ می داند. چنانکه خداوند می فرماید:

و قَالَ رَبُّكُمْ اذْعَبُوا لَكُمْ اِنَّ الَّذِيْنَ يَسْتَكْبِرُوْنَ عَنْ عِبَادَتِيْ سَيَدْخُلُوْنَ جَهَنَّمَ دَاخِرِيْنَ (و خدای شما فرمود که مرا بخوانید تا دعای شما را اجابت کنم و آنان که از دعا و عبادت من سرکشی کنند زود با ذلت و خواری در دوزخ شوند؛ غافر، آیه ۶۰).

یا (در سوره فرقان، آیه ۷۷) می فرماید:

قُلْ مَا يَهْتَوِيْ بِكُمْ رَبِّيْ لَوْلَا دَعَاؤُكُمْ (بگو پروردگارم برای شما ارجی قائل نیست، اگر دعای شما نباشد). دعا، درخواست فراهم شدن اسباب و عواملی است که از دایره قدرت انسان بیرون باشد از کسی که قدرتش بی پایان و هر امری بر او آسان است. دعا و نیایش جزو سیره و روش مورد سفارش انبیای عظام و ائمه اطهار (علیهم السلام) بوده است. دعا آثار و برکات دنیوی و اخروی فراوانی — از جمله دفع بلا، جلب منفعت، برآورده شدن خواسته ها، بخشایش گناهان — دارد، اما استجاب دعا نیازمند شرایط و مقدماتی است که ایمان، عمل صالح، پاکی قلب و روح، حضور قلب و عمل به پیمانهای الهی از جمله آنهاست. با حفظ این شرایط در کنار لطف و رحمت الهی می توان استجاب دعا را انتظار داشت.

امام علی بن ابی طالب (ع) می فرماید:

مَا كَانَ اللهُ لِيَفْتَحَ عَلَيَّ عَبْدُ بَابِ الشُّكْرِ وَ يُفْلِقَ عَنْهُ بَابَ الزُّبَادَةِ وَ لَا لِيَفْتَحَ عَلَيَّ عَبْدُ بَابِ الدُّعَاءِ وَ يُفْلِقَ عَنْهُ بَابَ الْاِجَابَةِ وَ لَا لِيَفْتَحَ لِعَبْدٍ بَابَ التَّوْبَةِ وَ يُفْلِقَ عَنْهُ بَابَ الْكَفْرِ (نشود که خدا در شکر را به روی بندمای بگشاید، در حالی که در افزون شدن نعمت را به رویش بسته باشد و نشود که در دعا را بگشاید، در حالی که، در اجابت را بسته باشد و نشود که در توبه را بگشاید، در حالی که در آمرزش بسته باشد؛ ایتی، همان، حکمت ۴۲۷، ص ۱۰۱۶).

حضرت در جای دیگر می فرماید:

... ثُمَّ جَعَلَ فِي يَدَيْكَ مَقَاتِيحَ خَزَائِنِهِ بِمَا أُذِنَ لَكَ فِيهِ مِنْ مَسْأَلَتِهِ (خداوند  
کلیدهای خزاین خود را در دستان تو نهاده است، زیرا تو را رخصت داده که  
از او بخواهی؛ همان، نامه ۳۱، ص ۶۷۰).

مولوی نیز در مثنوی اعتقاد دارد که خداوند عزوجل خود نیازها را در انسان قرار  
داده تا با درخواست او به آنها عطا فرماید و لطف خود را بر بشر افزون کند. او همچنین  
میل به دعا و توفیق آن را از سوی خدای تعالی می‌داند:

طفل حاجات شما را آفرید

تا بنالید و شود شیرش پدید

گفت ادعوا لله بی‌زاری مباش

تا بجوشد شیرهای مهرهاش

(د دوم، ب ۱۹۵۳-۱۹۵۲)

هم ز اول تو دهی میل دعا

تو دهی آخر دعاها را جزا

(د چهارم، ب ۳۴۹۹)

این دعا تو امر کردی ز ابتدا

ورنه خاکی را چه زهره این بدی؟

(د ششم، ب ۲۳۲۴)

هم دعا از تو اجابت هم ز تو

ایمنی از تو مهابت هم ز تو

(د دوم، ب ۶۹۲)

در دل من آن دعا انداختی

صد امید اندر دلم افراختی

(د سوم، ب ۲۳۳۳)

بهره‌گیری مثنوی از...

۱۷۶

اگرچه خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم می‌فرماید ادعونی استجب لکم (غافر،  
۶۰) و در احادیث و روایات نیز بر اجابت دعا از سوی حضرت حق تعالی تأکید شده  
است، دعاهایی نیز وجود دارد که به دلایل بسیاری، از جمله خواست خداوند (جلّ و  
علی) به اجابت نمی‌رسد یا در اجابت آنها تأخیر می‌افتد. امام علی (ع) یکی دیگر از  
دلایل اجابت نشدن دعا را چنین بیان می‌فرماید:

فَلَرُبَّ أَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فِيهِ هَلَاكُ دِينِكَ لَوْ أُرْتَبِتَهُ (چه بسا چیزی از خداوند

طلبی که اگر ارزانیت دارد، تباهی دین تو را سبب شود؛ آیتی، همان، نامه

۳۱، ص ۶۷۰).

و مولوی نیز در مثنوی همین موضوع را چنین سروده است:

وز کرم می‌نشود یزدان پاک

بس دعاها کان زبان‌ست و هلاک

(د دوم، ب ۱۴۱)

همان‌گونه که پیشتر هم گفته شد، انسان موحد و مؤمن خود را ملزم به انجام دادن دستوراتی می‌داند که خداوند (جلّ و علی) برای سعادت او فرمان داده و در قالب کلام وحی، گفتار پیامبران عظام و امامان معصوم (ع) بر انسان عرضه شده است.

به عبارت دیگر، چون ایمان ترکیبی از شناخت و گرایش است و جایگاه آن نیز نفس (قلب) انسان است، از این طریق شوق و اراده انسان جهت می‌یابد و، در نتیجه، رفتاری متناسب با خود بروز می‌دهد. ایمان بینش ویژه‌ای از خالق و مخلوق و ارتباط انسان با موجودات عالم ارائه می‌کند. این بینش و گرایشهای درونی هر یک زمینه‌ساز رفتارهای انسان در ارتباط با خداوند (جلّ و علی) و ارتباط انسان با خود و دیگران می‌شوند. در یک کلام، می‌توان گفت به دنبال معارفی که وحی در اختیار بشر گذاشته حد و مرزهای رفتاری و اجتماعی انسان مشخص شده است، و با توجه به ایمانی که انسان به خداوند و نبوت دارد، همچنین اعتقادی که درباره ارتباط رفتارهای این دنیا با سعادت این جهان و آن جهان دارد، می‌کوشد به دستورهای دین عمل کند و گرایشهای خود را شکل ایمانی بخشد. خوردن، آشامیدن، غرایز، عواطف و احساسات، گرایش به مال و فرزند، و دیگر مسائل مبتلا به انسان همه از این بینش ایمان تأثیر می‌پذیرد (موسوی‌نسب، ۱۳۸۵).

جهت دادن گرایشها در انسان مؤمن سبب می‌شود تا انسان به طور طبیعی بایدها و نبایدهای حیطة اخلاق را در نظر گیرد و، ضمن رعایت این موارد، زندگی خود را با اخلاق دینی همراه سازد. بی‌شک این توجه به اصول اخلاقی و التزام به رعایت آنها در فرد مؤمن سعادت او را تضمین خواهد کرد.

#### ۷. سخن گفتن

از جمله مباحث مهم و توجه برانگیز بحث آفات زبان است، زیرا نعمت بیان و زبان بیش از آنکه مفید و ارزشمند باشد آفاتی زیان‌بار و ناپسند دارد، و همان‌گونه که هیچ عبادتی نزد خداوند برتر از سخن حق نیست، هیچ گناهی بالاتر از سخن باطل نیز وجود ندارد (مهدوی کنی، ۱۳۷۲، ص ۳۲۵).

بیان، مظهر تفکر و تعقل در انسان است و بی‌دلیل نیست که خداوند متعال، پس از تعلیم قرآن کریم و آفرینش انسان، تعلیم بیان را گوشزد می‌کند و می‌فرماید:

الرَّحْمَنُ، عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ، عَلَّمَهُ الْبَيَانَ (خداوند رحمان قرآن را آموخت، انسان را آفرید و به او بیان را تعلیم داد؛ رحمن، آیه ۴-۱).

نعمت بیان، پس از تعلیم قرآن و آفرینش انسان، بالاترین نعمتها و از ویژگی خاصی برخوردار است؛ ولی از این نکته نباید غفلت کرد که زبان دو بعد مثبت و منفی دارد. نمی‌توان گفت چون زبان نعمت بزرگ الهی است، پس باید هرچه بیشتر آن را به کار انداخت و بدون حساب هر سخن را به زبان جاری ساخت (مهدوی کنی، همان، ص ۱۲۶).  
علی (ع) می‌فرماید:

الْكَلَامُ لِي وَتَأْنِيكَ مَا لَمْ تُتَكَلَّمْ بِهِ فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صِرْتَ لِي وَتَأْنِيَهُ... (سخن در بند توست، تا آن را بر زبان نیاورده‌ای؛ چون بر زبانش آوری، تو به بند او درآمده‌ای؛ آیتی، همان، حکمت ۳۷۳، ص ۹۸۸).

مولوی در مثنوی چنین سروده است:

|                                 |                                  |
|---------------------------------|----------------------------------|
| من پشیمان گشتم این گفتن چه بود؟ | لیک چون گفتم پشیمانی چه سود؟     |
| نکته‌ای کان جُست ناگه از زبان   | همچو تیری دان که آن جُست از کمان |
| وا نگردد از ره آن تیسر ای پسسر  | بند باید کرد سیلی را ز سر        |
| چون گذشت از سر جهانی را گرفت    | گر جهان ویران کند نبُود شگفت     |

(د اول، ب ۱۶۶۵-۱۶۶۲)

امام علی (ع) همچنین می‌فرماید:

الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ (آدمی در زیر زبان خود پنهان است؛ آیتی، همان، حکمت ۱۴۰، ص ۸۶۸).

و مولوی نیز چنین سروده است:

|                              |                               |
|------------------------------|-------------------------------|
| گر سخن خواهی که گویی چون شکر | صبر کن از حرص و این حلوا مخور |
| آدمی مخفی‌ست در زیر زبان     | این زبان پرده‌ست بر درگاه جان |

(د دوم، ب ۸۴۴)  
هر دو پیدای می‌کنند سر سستیر  
فعل و قول اظهار سرتست و ضمیر  
(د پنجم، ب ۲۵۸)

در تعبیرات مولوی صبر کنایت است از رنج ناپایدار و خلاف نفس که متعاقب به خوشیهای جاودان و لذتهای شگرف باشد، و حلوا کنایت است از لذات و منفعت ناپایدار زودگذر و بر هوای نفس رفتن که پایان آن رنجها و آلام گوناگون و پایدار است. نظر بدین معنی حلوا آرزوی کودکان و صبر مشتهای زیرکان است. مقصود وی آن است که سخن بلند و حکمت‌آمیز و متضمن اسرار گفتن نتیجه پاک‌ی دل و ضمیر و خلاف نفس است و بی‌تحمل رنج و ریاضت نفس سخن مطلوب و کلام مؤثر انشا نتوان کرد (فروزانفر، همان، ص ۶۴۰).

مولا علی (ع) در مورد کلام نافذ و تأثیر آن می‌فرماید:

رُبُّ قَوْلٍ أَنْفَذَ مِنْ صَوْلٍ (چه بسا سخنی که از جمله‌ای کارسازتر افتد؛ آیتی،

همان، حکمت ۳۸۸، ص ۹۹۶).

مولوی نیز تأثیر کلام را در مثنوی چنین می‌داند:

عالمی را یک سخن ویران کند      رو بهانِ مرده را شیران کند

(د اول، ب ۱۶۰۲)

گر نیندی زین سخن تو خلق را      آتشی آید بسوزد خلق را

(د دوم، ب ۱۷۳۰)

نکته‌ای کان جست ناگه از زبان      همچو تیری دان که آن جست از کمان

(د اول، ب ۱۶۶۲)

ظالم آن قومی که چشمان دوختند      زان سخنها عالمی را سوختند

(د اول، ب ۱۶۰۱)

امام علی (ع) در قسمت دیگری از نهج‌البلاغه آدمی را به پرهیز از اموری فرا می‌خواند که به درستی آن واقف نیست:

لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ (چیزی را که نمی‌دانی مگوی، حتی

بسیاری از چیزهایی را که می‌دانی بر زبان می‌آور؛ آیتی، همان، حکمت

۳۷۴، ص ۹۹۰).

مولوی نیز معتقد است که هر دانسته‌ای را نباید بازگفت و حتی اگر به درستی

مطلبی یقین حاصل آمد، باید برای پختگی آن کوشید و به آن بسنده نکرد:

هر که جز آگاه و صاحب‌ذوق بود      گفت او در گردن او طوق بود

(د اول، ب ۴۵۳)

تا که در هر گوش ناید این سخن      یک همی گویم ز صد سر لندن

(د اول، ب ۱۷۶۶)

بختگی جو در یقین منزل مکن

ز آتش او علمت یقین شد از سخن

(د دوم، ب ۸۶۰)

جهل او شد مایه انکار او

بیش او دعوی بود گفتار او

(د دوم، ب ۳۵۸۷)

### در مذمت دروغ

دروغ از گناهایی است که منشأ آن زبان است. امام علی (ع) بدترین گفتار را سخن دروغ می‌داند:

أَمَّا وَشَرُّ الْقَوْلِ الْكُذِبُ (بدانید که بدترین گفتار دروغ است؛ آیتی، همان،  
خطبه ۸۳، ص ۱۶۴).

راستجویی و دروغ در مثنوی به بویی تشبیه شده است، که از نفس گوینده آن بیرون می‌زند:

بوی صدق و بوی کذب گول‌گیر هست پیدا در نفس چون مشک و سیر

(د ششم، ب ۴۸۹۳)

ره‌گیری مثنوی از...

۱۸۰

### عیب‌جویی

عیب‌جویی نیز از رذایلی است که بیشتر در سخن افراد تجلی می‌یابد و عبارت است از توجه فرد به عیب دیگران، در حالی که از حال خود غافل مانده است. علی (ع) در این مورد می‌فرماید:

مَنْ نَظَرَ فِي عَيْبِ نَفْسِهِ اسْتَفْلَأَ عَنِ عَيْبِ غَيْرِهِ... (هر که به عیب خود نگرست،  
از نگرستن در عیب دیگران بازماند؛ حکمت ۳۴۱، ص ۹۷۰).

مولوی به زیبایی این مفهوم را برگرفته و چنین سروده است:

غافل‌اند این خلق از خود ای پدر لاجرم گویند عیب هم‌دگر

(د دوم، ب ۸۸۲)

بر اساس کلام حضرت امیر (ع)، می‌توان از شناخت عیوب نفس مانند درمانی برای

بیماری عیب‌جویی سود برد. حضرت علی (ع) می‌فرماید:

طَوْبَى لِمَنْ شَقَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عَيْبِ النَّاسِ (خوشا به حال کسی که پرداختن به عیب خود او را از عیب دیگر مردم باز می‌دارد؛ آیتی، همان، خطبه ۱۷۵، ص ۴۱۸).

گویا این بیت مولوی ترجمه همین کلام حضرت امیر (ع) باشد:

ای خنک جانی که عیب خویش دید هر که عیبی گفت آن بر خود خرید  
(د دوم، ب ۳۰۳۷)

و در ادامه چنین سروده است:

|                                 |                                  |
|---------------------------------|----------------------------------|
| زانکه نیم او ز عیبستان بدهست    | وان دگر نیش ز غیبتان بدهست       |
| چونکه بر سر مر تو را ده ریش هست | مرهمت بر خویش باید کار بست       |
| عیب کردن خویش را داروی اوست     | چون شکسته گشت جای ارحم‌اوست      |
| گر همان عیب نبود ایمن مباش      | بو که آن عیب از تو گردد نیز فاش  |
| لا تخسأوا از خدا نشنیده‌ای؟     | پس چه خود را ایمن و خوش دیده‌ای؟ |
| سالها ابلیس نیکونام زیست        | گشت رسوا، بین که او را نام چیست  |
| در جهان معروف بُد علی‌ای او     | گشت معروفی به عکس ای وای او      |
| تا نه‌ای ایمن تو معروفی مجبو    | رو بشوی از خوف پس بنمای رو       |
| تا نروید ریش تو ای خوب من       | بر دگر ساده زنج طعنه مزین        |

(د دوم، ب ۳۰۴۷-۳۰۳۸)

### نتیجه‌گیری

حفظ و پاسداشت آثار ادبی به عنوان مظاهری از هویت فرهنگی ملتها و چشم‌اندازی از غنای فرهنگی آنها و نیز پیچیدگی‌های روزافزون زندگی امروز بشر که انسان را از مطلوب مطابق با فطرت پاک و الهی او دور کرده است، ما را به سمت و سوی احیای فرهنگ خودی سوق می‌دهد.

یکی از آثار جاودان فرهنگی، مثنوی معنوی است که به دلیل غنای علمی، عرفانی، تعلیمی و وسعت دید و عمق نگاه مولوی در حقایق انسانی به ویژه روابط انسان با ماورای طبیعت، با وجود تفسیرها، شرحها و توضیحات و همچنین آثار متفاوتی که در جهت شناساندن این اثر خلق شده‌اند، هنوز پژوهشگران عرصه ادب و زبان فارسی را به کنکاش و مطالعه و دقت و تأمل در آن فرا می‌خواند.



تأثیرپذیری بسیار زیاد مثنوی از قرآن کریم، تا جایی که آن را «قرآن عجم» نامیده‌اند، همچنین بهره‌مندی از احادیث و روایات، خود بابتی است تا پژوهشگران را به بررسی این اثرپذیری وادارد.

در میان روایات و احادیث معصومین علیهم‌السلام، گویا مولوی از کلام امیرمؤمنان علی (ع) بیشترین بهره را برده باشد؛ زیرا او بعد از پیامبر عظیم‌الشان، نزدیکترین فرد به قرآن کریم بوده و به معانی بلند قرآنی پی برده است. مولوی به خوبی دریافته بوده که کلام علی (ع) منشئی جز کلام وحی نگارد و آنچه را در دانشگاه تربیت پیامبر رحمت (ص) از قرآن آموخته در کلام وی متجلی شده است. به همین دلیل مولوی بیشترین توجه را پس از قرآن مجید به کلام امام علی (ع) داشته و تحت تأثیر آن واقع شده است. بهره‌وری فراوان مولوی از کلام امیرالمؤمنین مولی‌الموحدین علی ابن ابی‌طالب و آل علی سلام‌الله اجمعین، بعد از قرآن کریم و احادیث نبوی بیانگر محبت آشکار او به خاندان پیامبر و آل علی علیه‌السلام است. پذیرش اثر از کلام معصومین و به خصوص امام علی علیه‌السلام در ابیات بسیاری از مثنوی چهره نمایانده و جای هیچ انکاری را باقی نگذاشته است.

ه‌گیری مثنوی از...

۱۸۲

## منابع

### قرآن کریم

- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۶)، ترجمه نهج‌البلاغه، بنیاد نهج‌البلاغه، تهران.
- ارفع، کاظم (۱۳۶۹)، آیات‌الولایه، کتابفروشی مرتضوی، بی‌جا.
- استعلامی، محمد (۱۳۷۹)، مثنوی مولانا جلال‌الدین بلخی (تصحیح، تعلیقات، فهرستها)، ج ۵ و ۶، نشر زوآر، تهران.
- امینی نجفی، عبدالحسین (۱۳۶۸)، الفدیر، ج ۱، مترجم محمدتقی واحدی، کتابخانه بزرگ اسلامی، تهران.
- جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۷۹)، امام علی علیه‌السلام در کلام خالق و مخلوق، بی‌نا، بی‌جا.

\_\_\_\_\_ (۱۳۴۸)، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، ناشر: مؤلف، تهران.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۰)، مقدمه المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه، محمد دشتی، کاظم

محمّدی، مؤسسه امیرالمؤمنین، قم.

جرداق، جرج (۱۳۷۴)، سنگتیهای نهج البلاغه، ترجمه فخرالدین حجازی، مؤسسه انتشارات بعثت، تهران.

حائری تهرانی، مهدی و شبر، سیدعبدالله، (۱۳۶۹)، بنیادهای اخلاقی اسلامی، ترجمه حسین بهجو و علی مشتاق عسگری، بنیاد فرهنگی امامالمهدی (عج الله)، تهران.

سروش، عبدالکریم (۱۳۷۹)، قمار عاشقانه، مؤسسه فرهنگی صراط، تهران.

محب‌الدین احمدبن محمد طبری (۱۳۸۴)، الرياض النضرة: مناقب الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) من الرياض النضرة، مترجم: محمداقبر محمودی، بوستان کتاب، قم.

علیقلی، محمدمهدی (۱۳۷۹)، سیمای نهج البلاغه، تاریخ و فرهنگ، تهران.

فجری، محمدمهدی (۱۳۸۵)، استجابت آمیزه دعا و عمل، سایت آینده روشن.

فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۷۳)، شرح مثنوی شریف، دفتر اول (جزء نخستین)، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.

کلینی‌الرازی، ابی‌جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۳۰۳)، الفروع من کافی، ج ۶ دارالکتب اسلامی، تهران.

علاءالدین علی بن محمد قوشچی (۱۳۰۷ ق)، شرح قوشچی علی التجرید الاعتقاد، چاپ سنگی، تبریز.

مجلسی، محمداقبر (۱۳۴۰)، بحارالانوار، ج ۷۷، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.

محمّدی اشتهااردی، محمد (۱۳۸۰)، «دعا و چگونگی آن»، مجله پاسدار اسلام، ش ۲۳۴.

مقدّس اردبیلی، احمد(بی تا)، حدیقه الشیبه، شمس، تهران.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۷)، اخلاق در قرآن، مؤسسه تفسیر قرآن کریم، قم.

موسوی نسب، محمدرضا (۱۳۸۵)، «ایمان و تأثیر آن بر مبادی رفتار»، ماهنامه معرفت،  
ش ۱۰۴.

مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی (۱۳۷۱)، چاپ عکسی از روی نسخه خطی قونیه،  
مورخ ۶۷۷ ق، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.

مهدوی‌کنی، محمدرضا (۱۳۶۴)، عظمت نهج‌البلاغه، مجموعه مقالات کنگره سوم  
نهج‌البلاغه، بنیاد نهج‌البلاغه، بی‌جا.

\_\_\_\_\_، (۱۳۷۲)، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی